

## تحلیل و تفسیر کارکردهای پوشاک در رمان کلیدر

ریحانه فرامرزی کفاش<sup>۱</sup>، دکتر علی عشقی سردهی<sup>۲</sup>، دکتر حسن دلبری<sup>۳</sup>،

دکتر ابوالقاسم امیراحمدی<sup>۴</sup>



شماره ۳۹، بهار ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۰

### چکیده:

رمان کلیدر اثر محمود دولت‌آبادی است. این رمان دربرگیرنده درون‌مایه‌های تاریخی، اجتماعی و حماسی است. یکی از پرکاربردترین شیوه‌های بیان غیرمستقیم بن‌مایه‌های این رمان استفاده از پوشاک و مناسبات آن است. مقاله حاضر در پی آن است که نقش پوشاک در بیان غیرمستقیم و پنهانی درون‌مایه‌های رمان کلیدر چیست و چه کارکردهایی برای آن می‌توان در نظر گرفت. برای پاسخ پرسش پژوهش، به شیوه توصیفی و تحلیلی و مبتنی بر روش کتابخانه‌ای به کلیدر نگریسته شده است. در مقاله نخست به معرفی اجمالی پوشاک قوم کرد و محلی سبزوار اشاره شده است؛ سپس پوشاک و مناسبات آن در کلیدر از منظر عناصر بلاغی و داستانی مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان نتیجه گرفته شده است که دولت‌آبادی با بهره‌مندی از کارکردهای گوناگون پوشاک و مناسبات آن مبانی اجتماعی روزگار داستان و وقایع تاریخی گذشته را در حالات گوناگون اجتماعی و فردی با بهره‌گیری از توانمندی‌های زبانی و هنرهای بلاغی و عناصر داستانی به‌زیبایی ترسیم کرده است.

**کلید واژه‌ها:** کلیدر، محمود دولت‌آبادی، پوشاک، سبزوار.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دوره دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

Faramarzir@yahoo.com

<sup>۲</sup>. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. (نویسنده مسئول)

Eshghi@iaus.ac.ir

hassan\_delbary@yahoo.com

<sup>۳</sup>. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری.

<sup>۴</sup>. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

amirahmadi@iaus.ac.ir

## مقدمه

رمان کلیدر، نوشته محمود دولت‌آبادی، اثری با بن‌مایه‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی است. نویسنده برای گریز از تاریخ‌نویسی و تکرار روزنامه‌وار مسائل از بیان هنری و غیر مستقیم استفاده می‌کند. یکی از مؤلفه‌های ادبی و هنری این اثر بهره‌مندی از مقوله فردی، اجتماعی و فرهنگی پوشاک است. پژوهش حاضر در پی کشف نکات مکتوم پوشاک و مناسبات آن در دل اثر سترگ کلیدر است. نکاتی که نه تنها ما را با جامعه سال‌های نه چندان دور ایران آشنا تر می‌کند و یاری‌رسان تقویت فهم فرهنگی - اجتماعی امروزی ما می‌شود، بلکه در جهت بهره‌گیری از الگوهای بیان هنری نیز راه‌گشا و هدایت‌گر است. مسأله اصلی پژوهش آن است نقش پوشاک در بیان غیرمستقیم و پنهانی درون‌مایه‌های رمان کلیدر چیست و چه کارکردهایی برای آن می‌توان در نظر گرفت.

## پیشینه تحقیق

پژوهش‌های علمی عام با محوریت کلی پوشاک در مطالعات تاریخ، هنر و فرهنگ بسیار است. چراکه یکی از مؤلفه‌های تاریخی، هنر و فرهنگی پوشاک است. با توجه به کاربرد فراوان پوشاک در تاریخ ادبیات فارسی کار پژوهشی خاص در این زمینه بسیار اندک است. نگارندگان مقاله حاضر در جست‌وجوهای بسیار خود فقط یک مقاله تخصصی در این زمینه در ادب فارسی مشاهده کرده‌اند.

زارعی، اسداله (۱۳۹۲). «بازتاب فرهنگ پوشاک و لباس در ادبیات ایران (با نگاهی به دیوان حافظ)». فصلنامه هنر علم و فرهنگ. شماره ۱. صص ۶۳-۷۲.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این مقاله نیز به کارکرد تعلیمی پوشاک در دیوان حافظ پرداخته نشده است؛ لذا مقاله حاضر کار نوی است؛ که از منظر کارکرد تعلیمی پوشاک به ادبیات داستانی معاصر و به‌ویژه رمان کلیدر می‌نگرد.

## روش تحقیق

این تحقیق نظری، توصیفی، تحلیلی و بنیادی است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. ابزار گردآوری اطلاعات فیش می‌باشد. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات استدلال و تحلیل

عقلانی و عرفی است. مبنای اصلی کار رمان کلیدر، با نظر داشتنی به کتاب‌های بلاغی و عناصر داستانی می‌باشد.

## بحث

رمان محصول خردگرایی و خردباوری انسان مدرن است. این گونه ادبی یکی از رایج‌ترین و پرمخاطب‌ترین انواع ادبی و هماهنگ‌ترین آن با زندگی مدرن است. رمان به سبب بیان غیر مستقیم یکی از جذاب‌ترین، پایدارترین و کهن‌ترین جلوه‌گاه‌های آموزه‌های تعلیمی است. داستان سعی می‌کند در حد توان با بیانی پوشیده پاسخ‌گوی نیازهای بشر باشد. یکی از خواسته‌های اساسی و همیشگی انسان پوشاک است. انسان در مرحله نخست از پوشاک برای محافظت تن از سرما و گرما استفاده می‌کند در مرحله بعد از آن برای رفع نیازهای ثانویه خود مثل آراستگی، پاکیزگی تن، تکریم شخصیت، هنرنمایی و ... استفاده می‌کند. به بیان دیگر در گذر زمان با گسترش فرهنگی اجتماعی انسان، پوشاک کارکرد فرهنگی می‌یابد و از این روست که می‌توان تمامیت فرهنگ یک سرزمین را در پوشاک مردم آن سرزمین دید (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۰)؛ چراکه پوشاک بیان از جنسیت، سن، مذهب، اعتقادات، آداب و رسوم، شرایط زیست جغرافیایی، شغل، طبقه اجتماعی و ... دارد و یکی از مولفه‌های اصلی سازنده هویت ملی و فرهنگی هر ملتی است. داستان کلیدر حول سه محور اصلی ایلیاتی، روستایی و شهری می‌چرخد (دولت‌آبادی، ۱۳۸۰: ۳۲۰). باتوجه به این سه محور پوشاک کلیدریان به سه نوع کلی ایلیاتی، روستایی و شهری تقسیم می‌شود. پوشاک ایلیاتی آنان پوشاک مرسوم کردان خراسان و پوشاک روستایی و شهری آنان پوشاک روستایان سبزوار و شهر سبزوار است. در این قسمت نخست به پوشاک مردم کرد و به‌ویژه مردم کرد خراسان و پوشاک محلی مردم سبزوار اشاره می‌شود و در ادامه پوشاک مردم کلیدر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

## انواع پوشاک مردم کرد

لباس مردم کرد با سایر مردم ایران متفاوت است. لباس‌های کردی به جز در خراسان در دیگر مناطق با اندک تفاوتی به هم شبیه است (متین، ۱۳۸۳: ۶۵). تفاوت اندک لباس کردان غرب کشور سبب به‌وجود آمدن سبک‌های متفاوت و متنوع در میان آنان شده‌است. یوردشاهیان به‌طور کلی لباس امروز مردان کرد را عبارت می‌داند از: شال سر یا بوزو (مردان

بافتنی پشمی کوچکی را با شال به سر می‌بندد که به آن در اصطلاح کردی «بوزو» می‌گویند، شال کمر، پیراهن پشمی، نیم‌تنه کوتاه، شلوار پشمی گشاد با بندی که در قسمت جلو بسته می‌شود. او لباس زنان امروزی کرد را چنین برمی‌شمارد: پیراهن بلند با دامن چین‌دار چندلایه رنگی، شلواری از پارچه‌های نگارنگ قرمز، زرد یا سبز با بالای گشاد و پایین تنگ، دستمال سر یا روسری رنگی، کلیجه که همان جلیقه است و شال کمر با دستمال بلند (یورد شاهیان، ۱۳۸۰: ۱۷۶). لباس زنان کرد و به‌ویژه سریند، پیراهن و جلیقه آنان تزیینات بسیار دارد. در این تزیینات از انواع دوخت‌های زینتی و انواع زیور آلاتی مثل پولک و جواهرات استفاده می‌شود. پیراهن مزین به زیورآلات را «کیراس» می‌نامند (متین، ۱۳۸۳: ۶۶). سنتی‌ترین کفش مردان کرد غرب ایران گیوه (همان، ۶۵) و کردان خراسان چارق (همان، ۶۶) است.

### پوشاک محلی مردم سبزوار

به روایت امیدی پوشاک محلی مردان سبزوار عبارت بوده است از: انواع سربندها (مثل عرق‌چین، مندیل، شال، نمدکلاه و پشمی کلاه)، پیرهن، جلیقه، شلوار، قبا، جوراب (پشمی و نخی) و کفش (چرمی و گیوه). او تن‌پوش‌های پی‌توه (Peytava)، کپنک (Kapannak) و چنق (Ĝenoq) را اختصاص به چوپانان می‌داند (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۹). لباس محلی زنان سبزوار به روایت امیدی عبارت بوده است از: سریند، پیراهن، شلیته، نیم‌تنه یا کت، شلوار (همان، ۱۲۷ و ۱۲۸). سریند زنان شامل چارقد (چرقد)، سیاه‌دستمال (کلاغی)، کلاه نخی و چرشو (Ĝeršo) است (همان، ۱۲۷).

### پوشاک شخصیت‌های کلیدر

با توجه به محورهای اصلی داستان پوشاک شخصیت‌های کلیدر به سه شکل ایلیاتی، روستایی و شهری تقسیم می‌شود.

لباس مردان ایلیاتی کلیدر عبارت است از: کلاه، شال، مندیل، پیرهن، قبا، نیم‌تنه، چوخا «پالتوی ضخیم دست‌باف پشمی مردانه به‌رنگ‌های سیاه یا قهوه‌ای در فصل‌های سرد می‌پوشیده‌اند» (امیدی، ۱۳۸۲: ۵۴)، تنبان، فوطه (لنگ) (دهخدا، «فوطه»)، مچ‌پیچ، پی‌تاوه یا پاتاوه «نواری پهن از جنس کرک گوسفند» (امیدی، ۱۳۸۲: ۵۳) که مردان به دور ساق پای خود

تا زانو می‌پنجیدند. به آن «پتک»، «مچ‌پیچ» و «پاپیچ» می‌گفته‌اند (متین، ۱۳۸۳: ۹۶)، پاپوش، چارق «کفش چرمی بنددار و یک تکه که دور پای آن چین می‌خورد» (امیدی، ۱۳۸۲: ۵۴)، گیوه «پاپوشی سبک دارای زیره و روبه‌ای نازک از جنس پارچه، چرم و جز آن» (همان، ۱۰۶).

لباس مردان روستایی کلیدر عبارت است از: عرقچین، کلاه، مندیل، عمامه، پیرهن، جلیقه، قبا، نیم‌تنه، ارخالق نیم‌تنه‌ای بوده است که مردان و زنان می‌پوشیدند و لای رویه و آستر آن پنبه قرار می‌دادند (معین. «ارخالق»)، پوستین، تنبان (تمبو)، فوطه، پاتاوه (پی‌تاوه، پتک)، چارق، گیوه، پوتین.

لباس مردان شهری کلیدر عبارت است از: کلاه، مندیل، عمامه، ژاکت، کروات، پالتو، قبا، نیم‌تنه، پیرهن، عرق‌گیر، شلوار، زیرشلواری، گیوه، پوتین (پاوارزه).

لباس زنان ایلیاتی کلیدر عبارت است از: چارقد (روسری)، روبند، سربند، پیرهن، یل (جلیقه)، پاجین «نوعی دامن چین‌دار زنانه دوخته‌شده از پارچه‌های گل‌دار است» (متین، ۱۳۸۳: ۹۶)، شیلیته «دامنی پرچین، گشاد و کوتاه که زنان بر روی شلوار می‌پوشیده‌اند» (همان، ۱۰۳)، گیوه.

لباس زنان روستایی کلیدر عبارت است از: چادر، چارقد، روبند، پیرهن، یل، گیوه.

لباس زنان شهری کلیدر عبارت است از: چادر، چارقد، پیرهن، دامن، کفش.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود طبق مناسبات اجتماعی رایج بسیاری از انواع لباس‌ها مثل کلاه، پیرهن، قبا، نیم‌تنه، چارقد، چارق، گیوه در کلیدر میان مردم ایلیاتی، شهری و روستایی مشترک است و اختصاص به گروه خاص ندارد.

در این اثر جامه‌هایی کهنی مثل ردا «آن‌چه روی لباس‌ها پوشند. بالاپوش، عبا، خرقة» (دهخدا. «ردا»)، شولا «جبه‌ای پشمین» (متین، ۱۳۸۳: ۱۰۳)، جبه و موزه «چکمه» (دهخدا. «موزه») بر تن شخصیت‌های تاریخی مثل تیمور، نادرشاه افشار دیده می‌شود.

«شب، او را هم در شولای خود پیچیده است» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج ۱: ۵۱).

«گردنم را تیمور شکست و تیره پشتم را گذاشت تا به نعل موزه نادر شکسته بشود» (همان. ج ۷: ۱۸۴۹).

«ردای ارغوانی شهریار... خلعت تیمور است بر قامت نوکر خویش، پاس خیانت» (همان. ج ۲: ۴۴۹).

**تزئینات لباس:** از دیرباز تاکنون تن‌پوش‌های ایرانی مزین به انواع دوخت‌ها، طرح‌ها و آلات زینتی بوده است. آلات زینتی تن‌پوش‌های کلیدر عبارتند از:

**پولک:** دایره‌های کوچک فلزی به رنگ‌های مختلف که زنان به جامه‌های خود می‌دوزند (معین. «پولک»).

«پولک‌های کهنه برنجی از کناره‌های چارقدش به روی پیشانی و چهره گرد و گر گرفته‌اش ریخته بودند و با هر قدم پولک‌ها به‌نرمی دور گونه‌ها و ابروهایش می‌زدند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱).

**جغه:** بنابه سخن متین جغه نوعی تزئین به‌شکل بوته بوده است که با استفاده از پر پرندگان مثل درنا، کلنگ بر جلو کلاه یا تاج پادشاهان تعبیه می‌شده است (متین، ۱۳۸۳: ۹۸). معین جغه را هر چیز تاج‌مانند نصب شده بر کلاه بیان می‌کند (معین. «جغه»). این کلمه در کلیدر به شکل «جقه» درج شده است.

«به جقه سلطان قسم که مردهای ما نیستند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۹۵).

**دکمه (تکمه، دگمه):** پولکی که روی بعضی از نقاط لباس جهت زیبایی و یا برای وصل کردن دو قسمت آن می‌دوزند (معین. «دگمه»).

«نیم‌تنه‌ای که به‌رنگ زیتونی بود و چهار جیب داشت و دهانه‌های جیب‌هایش را دکمه‌هایی فلزی می‌آراست» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۰۶۵).

**سلمک:** سلمک چرم منقش است. برای تزئین گیوه پاشنه آن را سلمک می‌دوخته‌اند (همان. ج ۱۰: واژه‌نامه کلیدر «سلمک»)). این واژه در فرهنگ معین درج نشده است.

«پاشنه‌های سلمکی شده گیوه‌هایش ورکشیده بود» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۵).

**کروات:** این واژه در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ لغت‌های سخن و معین درج نشده است. «کره کراواتش را باز هم شل‌تر کرد» (همان. ج ۵: ۱۳۰۱).

**گل گیوه:** برای تزئین در رویه گیوه گل‌هایی از جنس تیماج نصب می‌کرده‌اند. گل گیوه در فرهنگ معین و لغت‌نامه دهخدا درج نشده است. در کلیدر گل گیوه نیز به‌کار می‌رود. گل گیوه گلی است سفید که گیوه مستعمل را پس از شستن با آن سفید کنند (دهخدا. «گل گیوه»). به بیان دیگر گل گیوه زینت‌بخش گیوه و گل گیوه سفیدکننده و تمیزکننده آن است.

«رویه گیوه‌ها بیش از اندازه به سفیدی می‌زد. پیدا بود که پیرخالو همین امروز به گل گیوه رنگشان کرده و زیر آفتابشان گذاشته تا خشک بشوند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۰۵).

«قدیر گیوه‌های تازه‌اش را همان دم خرید، درجا به دوره‌دوز سپرده بود تا دوره، نقش گل و پاشنه سلمکی بگیرد و اکنون با گل سه‌پری که روی نوک هر لنگه‌اش نقش بود، احساس رضایت می‌کرد» (همان، ج ۹: ۲۱۱۳).

**جای جامه‌ها:** در کلیدر رخت سفر و حضر میان بقچه و سارغ قرار می‌گیرد. بقچه در لغت به مفهوم بسته کوچک و پرونده است (دهخدا، «بقچه»). سارغ و بقچه پارچه مربع شکلی هستند که در آن بیشتر لباس و گاه نان قرار می‌دهند و گوشه‌های پارچه را به هم گره می‌زدند. در کلیدر بقچه انواع رخت و حمام و سارغ انواع رخت و نان دارد. بقچه حمام بقچه‌ای بوده است که در آن لباس، حوله و وسایل شخصی حمام در آن قرار می‌داده‌اند و به حمام می‌برده‌اند. بقچه حمام زنان از ترمه، پته، پارچه‌های گل‌دوزی شده و دست‌باف نقش‌دار و بقچه حمام مردان ساده بوده‌است (روح‌الامینی، ۱۳۸۶: ۳۲).

در کلیدر هنگام جابه‌جا کردن، بقچه حمام زیر بغل و دیگر بقچه‌ها و سارغ‌ها روی سر قرار می‌گیرد. در عرف جامعه سنتی و به تبع آن کلیدر افراد سعی می‌کنند حمام رفتن خود را از دید مردم کوچه و بازار پنهان کنند؛ چون رفتن به این مکان را سبب واجب بودن غسل می‌دانند و وجوب غسل را سبب غلبه حالات نفسانی می‌دانند و این حالات بنا به سنت جامعه و آیین دین باید پنهان بمانند.

«بقچه حمام به زیر بغل داشت» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۸۳۱).

«تبان سیاهش هم پاکیزه بود و هم پرچین و چروک و از دور داد می‌زد که همین نیم ساعت پیش از لای بقچه بیرون آورده شده است» (همان، ج ۳: ۹۰۵).

«ملک منصور زنی کشیده بالا و جا افتاده بود، اما راه آمدنش در کنار عباسجان کربلایی خداداد، آن هم با بقچه‌ای روی سر، او را بس به قامت تر می‌نمود» (همان، ج ۹: ۲۰۵۶).

«سارغ رخت‌ها روی سر جا به جا کرد» (همان، ج ۱: ۱۳۴).

#### ذکر نام افراد، اقوام و مناطق شهره پوشاک

«یک قبای دراز و راه‌راه، از آن‌ها که بیشتر جووینی‌ها می‌پوشند، به برداشت» (همان، ج ۱: ۲۸۵).





زیر زانو می پوشید و تسمه‌ای پهن و چرب به کمر می بست» (همان. ج ۳: ۸۸۳).

### لباس سفر مردان ایلپاتی

«مندلو شال پشمی بر سر می بست و دنباله شال را تحت الحنک، از زیر چانه و روی پوزه دهان و بینی اش می گذراند و بالای گوشش گیر می داد. کهنه شالی هم به کمر می بست و پاهایش را در پاتاوه می پیچاند و درون پوتین های ساق کوتاه فرو می کرد و بندهایش را محکم به دور ساق گره می زد. عمو مندلو همواره قبراق سفر می کرد. چراکه سفر کار عمده روز و شب او بود» (همان. ج ۲: ۴۳۵).

### لباس دروگران

«دشت و دامی و درو، مردان سخت و سمج، کار و کار و کار. مردان دست و بازو، میچ پیچ ها پیچیده بر میچ دست، دستمال بسته به دور گردن، پاتاوه های نازک کرباسی پیچیده به دور میچ پاها» (همان. ج ۶: ۱۵۲۸)

### لباس مردان بلوچ

«رخت بلوچی؟ پوششی به غایت خوشایند و به قواره. دستار و بال و موزه» (همان. ج ۹: ۲۰۸۱).

### کارکردهای پوشاک در کلیدر

بیان نوع تن پوش: یکی از اصلی ترین رویکرد به پوشاک در کلیدر بیان نوع پوشاک است. نویسندگان با بیان انواع پوشاک طرح ماهیت آن ها را می کند و موجودیت واقعی آن ها را بیان و ترسیم می کند.

«قبای بلند و روشنی به بر می کرد» (همان. ج ۱: ۳۷).

«صورت را ... به بال چارقدش پوشانده بود» (همان. ۵۹۹).

«جوان غرشمال، ته یک پیراهن قرمز بی یقه، دوزانو نشست» (همان. ج ۶: ۱۵۲۹).

«کلاه سر شاگر دست چین سنگسری است» (همان. ج ۸: ۲۰۲۵).

کارکرد غیر تن پوشی: کلیدریان سعی در استفاده کامل از همه امکانات موجود دارد. آن ها

نهایت بهره را از جامه‌ها و پاپوش‌های خود می‌برند و تا جایی که امکان دارد از آن‌ها در تن استفاده می‌کنند.

اگر نتوانند به سبب کهنگی از آن‌ها در تن استفاده کنند. جامه‌ها را دور نمی‌اندازند؛ تمیز نگه می‌دارند. کارکرد آن‌ها را با توجه به شرایط تغییر می‌دهند. ارخالق، قبا و پیراهن کهنه تمیز و فوطه (لنگ) به ترتیب حوله، باند و گاز استریل، بقچه لباس و پیش‌بند می‌شوند.

«بلقیس کهنه پیراهنی یافت. سر و موی گل محمد را خشک کرد» (همان. ج ۱: ۶۴).  
 «قباد پیراهن کهنه‌ای آورد و به دست گل محمد داد. گل محمد... آستین پیراهن را به یک ضربه کند، آن را گلوله کرد و در دهان زخم فروکوفت؛ چندان که راه بر فواره خون ببندد» (همان. ج ۵: ۱۲۸۲).

«زبانوی گل محمد را با پیراهن خود بست» (همان. ج ۱۰: ۲۵۸۰).  
 «رخت‌های من را میان ارخالقم گره بزن. قدیر آستین‌های ارخالق را بر پیراهن و تنبان پدرگروه زد» (همان. ج ۳: ۸۳۷).

«حسن سیاه فوطه‌ای از میان کیف چرمی کهنه‌اش به‌دراورد و به دور گردن پرچین و چروک عمومندلو بست» (همان. ۸۸۹).

**اصطلاح‌سازی:** در جامعه سنتی گذشته همواره مردان نوعی کلاه به سر داشته‌اند. آن‌گاه که در حال عبور به هم می‌رسیده‌اند به نشان سلام، احترام، ادب و ارادت کلاه از سر بر می‌داشته‌اند؛ احوال‌پرسی می‌کرده‌اند و آن را بر سر می‌گذاشته‌اند. دولت‌آبادی برای این نوع آیین سلام و احوال‌پرسی کردن از اصطلاح «کلاه باد کردن» و ترکیب «کلاه باد» و «کلاه بادی» استفاده می‌کند.  
 «گل محمد، یک بار دیگر هم برای آقای دکتر کلاه باد داد» (همان. ج ۱: ۲۵۴).

«سال‌ها بود که گل محمد، عمو مندلو را دور و نزدیک می‌شناخت. با سلام و خداحوتی، در گذر. بادمی نشستن و یک حال‌پرسی کوتاه... یا - دست کم - با کلاه بادی» (همان. ج ۲: ۳۹۵).  
 «به کلاه باد و بانگ قراولی که بر بلندی آفتاب ورامدن ایستاده بود، بیگ محمد تیز شد و پاسخش به هرای داد و کلاه‌باد کرد» (همان. ج ۸: ۱۹۵۴).

«صبرخان به همان سان ایستاده برکنار دیرک چادر، بدرودوار، برای گل محمد کلاه باد کرد» (همان. ۱۹۶۲).

کارکرد بلاغی: بلاغت در برگیرنده علوم بدیع (محسنات)، بیان و معانی است. در کلیدر از پوشاک و ملازمات آن استفاده بلاغی می‌شود. در این جا با توجه به متن و فراوانی کارکرد به ترتیب الفبایی به صنایع بدیعی و مباحث علم بیان مبتنی بر پوشاک و مناسبات آن در کلیدر پرداخته می‌شود.

### الف- صنایع بدیعی

**تکرار:** تکرار در کلیدر یکی از شگردهای زیبایی‌آفرینی کلام است. زیرا با تکرار در کلام موسیقی به وجود می‌آید و موسیقی لذت‌بخش است. علاوه بر آن تکرار یک چیز یادآور خود آن چیز است و درک وحدت شادی‌آفرین است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۱۷). در کلیدر با توجه به محور بحث دو نوع تکرار واژگان و واک وجود دارد.

«ردای ارغوانی شهریار، ردای آلوده شهریار را در کنار چکمه‌های تیمور نگاه می‌کنند. ردا، خلعت تیمور است بر قامت نوکر خویش، پاس خیانت» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ج ۲: ۴۴۹).

«جبه‌ها... آن جبه‌ها... جبه بر شاهرخ میرزا، کار دست من بود» (همان، ج ۷: ۱۴۸۹).

تکرار تن‌پوش‌ها کهن «ردا» و «جبه» آن‌ها را در چشم و ذهن خواننده زنده می‌کند. حیات ذهنی تن‌پوش‌های کهن سنتی لذت یادآوری خاطرات گذشته را برای خواننده به ارمغان می‌آورد. حس لذت تجربه و خاطره گذشتگان، زیبایی‌آفرین است و زیباآفرینی یکی از جاذبه‌های کلیدر است.

«بال قبا و دنباله دستارش را باد می‌برد» (همان، ج ۱: ۳۷۴).

«یک قبای دراز و راه راه، از آن‌ها که بیشتر جوونی‌ها می‌پوشند، به بر داشت» (همان،

ج ۱: ۲۸۵).

تکرار واک (واج‌آرایی) موسیقی‌آفرین است. در کلیدر موسیقی نغمه حروف با تکرار گوش نواز آن‌ها و تداعی‌های ذهنی و بصری مفاهیم سبب نفوذ پذیری کلام در ذهن و جان خواننده می‌شود.

تلاش هم‌زمان فکر و ذهن، گوش و چشم حس خوشایند لذت‌بخش همکاری حواس را به خواننده القا می‌کند. این حس و تناسب بسیار آن با فضای داستان خواننده را به خوانش کتاب

ترغیب می‌کند. به طور مثال در جمله نخست تکرار مصوت بلند «آ» و صامت «د» تداعی‌گر حالت آه و دریغ و افسوس است

**تناسب (مراعات النظیر):** تناسب پوشاک کلیدر یکی دیگر از عوامل زیبایی آفرین آن است. چراکه ذهن مجبور می‌شود رابطه میان تن پوش‌ها را دریابد و در میان اجزای پراکنده به وحدت برسد. از کثرت به وحدت رسیدن دل‌نشین و لذت‌آفرین است.

«بچه‌ها... به دنبال نیم‌تنه، گیوه‌ها، چارقند و چادر خود بودند» (همان، ج ۲: ۵۴۲).

«کج کلاه بر کاکل و چوخا بر دوش و گیوه‌های ملکی به پا» (همان، ج ۷: ۱۷۶۹).

«پیراهن و جلیقه و پالتو و گیوه‌های نازنیش را باید از گزند احتمالی دستبرد برادر، نهفته می‌داشت» (همان، ج ۹: ۲۱۱۸).

**مزدوج:** استفاده از واژگان مسجع در کنار هم یا نزدیک به هم را «مزدوج» گویند (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۷: ۳۸). یکی از عناصر موسیقایی لفظی، زیبایی سخن و جاذبه کلام کلیدر کاربرد واژگان مسجع در کنار هم است.

«توانست بال قباى قباد را برخاک لب جوی ببیند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۲۶۶).

«پوستین پیر و پاره پدر را آورد» (همان، ج ۹: ۲۱۱۸).

**ب- بیان:** مباحث علم بیان با توجه به محور بحث به ترتیب الفبایی در کلیدر عبارت است از:

**تشبیه:** تشبیه یکی از ابزارهای مهم تصویرپردازی شاعرانه و یکی از شیوه‌های مؤثر بیان ادبی کلیدر است. در کلیدر تشبیه «بلیغ» - در آن وجه شبه و ادات شبه ذکر نشده - (شمیسا، ۱۳۷۵: ۳۵) پرسامد است.

«به‌درشدن ماهتاب از رخت ابرهای بهاره» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۲).

«شولای شب، پیکر مردان را درخود پیچانده بود» (همان، ۱۸۹).

«زیور.. این سوی و آن سوی می‌گذشت، در پیراهنی از پریشانی» (همان، ج ۳: ۷۵۵).

**تمثیل:** در کلیدر بنا به حالات و مقتضیات افراد و به قصد ایجاز کلام یا تفهیم بیشتر

سخن از ارسال المثل یا تمثیل استفاده می‌شود. کلام کلیدر با ایجاز کارکردی تمثیل قوت و غنا می‌گیرد.

«کدام چشم اندازی دلشکن تر از تاشدن مرد؟ نمد برای تاشدن است، نه مرد! نه گل محمد! گل محمد هنوز ایستاده است» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج ۲: ۳۹۹).

«آشنا، آشنا ته کلاهد گاو داره» (همان. ۴۴۶).

«خودتان کلاهتان را قاضی کنید» (همان. ج ۳: ۶۲۷).

«خود می‌دوزی و خودت هم می‌بری» (همان. ج ۸: ۱۹۰۶).

**تشخیص:** در کلیدر بسیاری از اشیای بی‌جان از جمله پوشاک و مناسبات آن با تخیل نویسنده زنده می‌شوند و حرکت و حیات می‌یابند. این عمل باعث می‌شود خواننده با دقت بیشتر به اطراف خود بنگرد و روابط ظریفی را که نویسنده دیده و از آن برای زنده کردن شی بی‌جان استفاده کرده، دریابد. تشخیص‌های کلیدر بیشتر به صورت اضافه کردن یکی از اعضای بدن انسان یا موجود جاندار دیگر به پوشاک و مناسبات آن حاصل می‌شود و در یک یا دو جمله پایان می‌یابد. تشخیص در کلیدر باعث شده است نثر داستان از شور و نشاط و حرکت بهره‌مند شود.

«پولک‌های کهنه برنجی از کناره‌های چارقدش به روی پیشانی و چهره گرد و گریخته‌اش ریخته بودند و با هر قدم پولک‌ها به نرمی دور گونه‌ها و ابروهایش پرمی‌زدند» (همان. ج ۱: ۱).

«رقص پاچین و کشاله سربند در باد» (همان. ۲۸۵).

**کنایه:** کنایات کلیدر با توجه به محور بحث (پوشاک) دو گونه کنایه صفت و کنایه فعل یا مصدر است.

کنایه از صفت: یک «صفت» در مفهوم صفت دیگر استفاده می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۵. ۹۲). مثلاً در جمله «این پیکر یک پارچه خاکستری، سفری خود را به دل شب می‌راند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج ۱: ۱۸۲) صفت «یک پارچه» به مفهوم صفت «کامل» به کار رفته است. نمونه‌های کنایه از صفت در کلیدر:

«می‌خواهی که یک پارچه و یک تخته دشمنی و کینه باشی. اما او - آن‌چه هست - می‌طلبد



از «تاج» است.

«مال که به خوراک بیاید، قباى آدم را هم می خورد و سیرمانی ندارد» (همان. ج ۷: ۱۷۳۳). «قبا» با علاقه جز و کل مجاز از «همه چیز» است.

«گردنم را تیمور شکست و تیره پشتم را گذاشت تا به نعل موزه نادر شکسته بشود» (همان. ۱۸۴۹). «نعل موزه نادر» با علاقه علت و معلولی مجاز از «اعمال زور» است.

«بابقلی بندار، قاطرش را از چیت و قماش و قند و سنجاق و هل و چارگیاه و فانوس و هزار زلم زیمبو دیگر بار می زد و به میان چادرها می آمد» (همان. ج ۱: ۳۶۷). چیت و قماش با علاقه جنس مجاز از پارچه است.

«گرگها چهار تا بوده اند... سگ، تنها بوده است. زده به میانشان. کشمکشی شروع شده. خود گنگو با رفیقش، چوپان همراه، نمد به دست چپ پیچیده به گرگ زده اند...» (همان. ج ۳: ۶۶۵). «نمد» با علاقه جنس مجاز از لباس نمدی (چونخا) است.

### کارکرد روانی

کارکرد روانی یکی دیگر از کارکردهای پوشاک و مناسبات آن در کلیدر است. نویسنده با بیان نوع و توصیف پوشاک حالات و احساسات روحی و روانی متفاوتی مثل زندگی، جوانی، شادی، شغف، رعب، هراسانی، پریشانی و ... را به مخاطب منتقل می کند.

«قدیر نه تنها با گیوه های تازه اش جلد و سبک می توانست راه برود، بلکه احساس می کرد در تمام وجودش نیرویی جوان به زندگی و بالست زبانه می کشید» (همان. ج ۹: ۲۱۱۳).

«قدیر در بازی گل گیوه هایش، نگاه از سیاهی یراق پاچه ها و سر زانوان تنبان اطلشکنندش بالا کشید و دامن ته نقرابی پیراهنش را با حسی خوشایند نگریست» (همان. ۲۱۱۴).

«تفنگچی ها با کلاه های بلند نمدی، قبا های دراز، حمایل های پرفشنگ و سبیل های تابیده، انگیزان رعب خلایق، قراول ایستاده بودند» (همان. ج ۲: ۴۸۸).

«زیور.. این سوی و آن سوی می گذشت، در پیراهنی از پریشانی» (همان. ج ۳: ۷۵۵).

**کارکرد عناصر داستانی:** تن پوش های کلیدر زمینه ساز عناصر داستانی چون کشمکش،

شخصیت پردازی، صحنه پردازی و فضای حاکم بر داستان است.

## کشمکش

کشمکش یکی از عناصر داستان به شمار می‌رود. کشمکش مقابله دو شخصیت یا دو نیرو است که حوادث داستان را تشکیل می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۵). کشمکش انواع گوناگون جسمانی، ذهنی، عاطفی و اخلاقی دارد (همان، ۹۶). در کلیدر از برخورد عملی افرادی چون دلاور، نادعلی، عباسجان، خان‌عمو و... با عمل شخصیت‌های مخالف خود چون گل محمد، جلیل آلاجاقی، قدیر، نجف ارباب و... و برخورد افرادی چون چوپانان با عناصر طبیعی مثل حیوانات درنده و افراد مانند مارال با تن‌پوش‌های خود کشمکش‌های گوناگون داستان (جسمی، ذهنی، عاطفی و اخلاقی) خلق می‌شود. پوشاک بیشتر در کشمکش‌های جسمانی کلیدر نمود پیدا می‌کند.

«غریوی از قلبش کنده شد- و نخستین کار- پنجه در رخت‌های خود افکند» (دولت آبادی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۵). «غریو قلب» نشان کشمکش عاطفی و نمود آن در «پنجه به رخت افکندن» است. «روی یقه سفید پیراهنش لکه‌های خون... هنوز تازه بودند. دکمه یقه‌اش برکنده شده بود... روی صندلی چوبی نشانده شده بود. دست‌هایش محکم به پشت پستی صندلی بسته شده... و احساس می‌کرد پیراهنش به تن و تنش به چوپ پستی صندلی چسبیده است» (همان، ج ۵: ۱۱۲۹). لکه خون روی یقه پیراهن، دکمه کنده شده، حس چسبیده پیراهن به تن و تن به صندلی چسبیده نشان از کتک خوردن و کشمکش فیزیکی دارد.

«خان‌عمو خم شد و پشت یقه نیم‌تنه‌اش را گرفت، او را چون لاشه گوسفند به در کشانید» (همان، ج ۷: ۱۷۳۱)

«چه‌سان آن دو با یکدیگر پیچیدند و به هم گره خوردند. همین که در یک دم و به تندی رعد، سرسر شد و کلاه، کلاه؛ و قهوه‌خانه به آشوب کشانیده شد» (همان، ج ۹: ۲۱۰۷).

«صبرخان چاره‌ای نمی‌بیند جز آن که نم‌د چو خایش را پیچاند به دور دست و بازوی چپش و آن را فروکند به دهان پلنگ. آخر دندان پلنگ در نم‌دگیر می‌کند و دیگر نمی‌تواند کاری بکند» (همان، ج ۱۰: ۲۴۸۵)

## شخصیت‌پردازی

به اشخاصی که در داستان ظهور پیدا می‌کنند «شخصیت» گفته می‌شود. خلق شخصیت‌ها



را «شخصیت پردازی» گویند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). یکی از شیوه‌های شخصیت پردازی کلیدر بیان و شرح پوشش شخصیت‌های داستان است. نویسنده در بسیاری موارد پس از توصیف لباس به شرح و بیان عمل شخصیت‌های داستان می‌پردازد. به بیان دیگر توصیف تن پوشش‌های کلیدر زمینه‌ساز حیات و اعمال شخصیت‌های داستان می‌شود.

«قامتش چندان بلند نبود، تنبان سیاهی به پا داشت و جلیقه‌ای به همان رنگ روی پیراهن سفید و بلندش به تن؛ و مثل بیشتر مردان بیابانی خراسان، تسمه‌ای به کمر و زنجیره‌ای حمایل شانه داشت و پاشنه‌های سلمکی شده گیوه‌هایش ورکشیده بود» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۵). «یک قبای دراز و راه راه، از آن‌ها که بیشتر جووینی‌ها می‌پوشند، به بر داشت و مندیل سفید و کهنه‌ای به دور سر پیچیده بود... نادعلی نمی‌توانست از دور به روشنی او را ببیند. هیئت کلی مرد، می‌نمود که درویش است» (همان، ج ۱: ۲۸۵).

«چین و چروک‌های صورتش عجیب و غریب بود. انگار که هیچ حالت مخصوصی نداشت. مثل چین و چروک پارچه ناشور و چرکتابی بودند که سال‌ها در یک بقچه بسته شده بوده باشد و بالاخره یک روز صبح آن را از بقچه بیرون بیاوری. یک پارچه کرباسی که سفید نیست و زرد هم نیست. چیز است بین این دو تا رنگ. این بود که صورت بی‌بی یک رنگ مشخص نداشت» (همان، ج ۹: ۲۰۴۰).

### صحنه پردازی

زمان و مکانی را که عمل داستان در آن صورت می‌گیرد، «صحنه داستان» گویند (میرصادقی، ۱۳۷۴: ۵۷۷). در کلیدر تن‌پوش افراد نشان از زمان و مکان وقایع داستان دارد و تن پوش‌های آن سازندگان صحنه داستان هستند. زیرا آن‌ها نشان از محل جغرافیای داستان، کار و پیشه شخصیت‌ها، عصر و دوره وقوع حادثه و محیط کلی و عمومی شخصیت‌ها دارند و این عوامل سازنده صحنه داستان هستند.

باروی شهر سبزوار سخن بسیار از مغول و تیمور و دیگران دارد. «ردا» و «خلعت» در پشت بارو تن‌پوش قامت شهریار شهر در روزگار تیمور است. این دو بلاپوش زمان داستان را چند قرن دورتر می‌برند. «خاموش نگاه می‌کند... ردای ارغوانی شهریار، ردای آلوده شهریار را

در کنار چکمه‌های تیمور نگاه می‌کنند. ردا، خلعت تیمور است بر قامت نوکر خویش، پاس خیانت... پاداش خیانت. آخرین خلعت. آخرین سپاس» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج ۲: ۴۴۹).

خلعت از روزگار تیمور قرن‌ها قبل‌تر نیز می‌رود و بر قامت پادشاه ساسانی قباد قرار می‌گیرد. «لشکری که پیشرو ایشان چون تویی [قباد] باشد، خلعت ایشان به از این نتوان داد» (همان. ج ۷: ۱۸۴۹). در کلیدر پاپوش و بالاپوش قدیمی موزه و جبه‌تن‌پوش شاه و شاهزاده افشار، «نادر» و «شاهرخ میرزا» است. «گردنم را تیمور شکست و تیره پشتم را گذاشت تا به نعل موزه نادر شکسته بشود» (همان. همان‌جا). «جبه‌ها... آن جبه‌ها... جبهه بر شاهرخ میرزا، کار دست من بود» (همان. ۱۴۸۹).

در روزگار وقایع کلیدر «جلیقه»، «پیراهن»، «تنبان»، «تسمه» و «گیوه پاشنه سلمکی» نشان مردان بیابانی، «یل»، «پاچین» و «گیوه» و... نشان زنان عشایر کرد خراسان و «پالتو» و «کلاه فرنگی» نشان مردان اعیان شهر، «فوطه» نشان گرمابه عمومی و «پوتین» و «کلاه» نشان جامعه نظامی است.

## فضا

فضا و رنگ بیانگر کل احساس و حال و هوای مسلط بر داستان است. این حالت از مجموع عناصری چون پیرنگ، شخصیت، صحنه، گفت‌وگو و ... حاصل می‌شود (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۸۹). پوشاک و مناسبات آن در کلیدر یکی از مؤلفه‌های القاکننده فضای داستان است.

«نادعلی دهنه‌اسب به دست گرفت و به راه افتاد. راه ناهموار و پر هول... آغشته در پیراهن هول» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج ۲: ۴۹۱). ترکیب «آغشته در پیراهن هول» بیانگر فضای رعب‌انگیز شب تاریک و احوال پریشان و ترسان نادعلی است.

«نمی‌شد تو این خبر خوش را به گل محمد ندهی؟! خواستی خودت را پیش او عزیز کنی؟ که بپرم را این جور از ته پیرهن در کنی و پریشانش کنی؟ حال او چه جور می‌تواند آرام بگیرد؟» (همان. ۶۲۶).

کنایه «از تن پیراهن به‌در کردن» نشان حال و فضای بغرنج، آشفته، مشوش و پریشان است، چراکه مفهوم کنایه‌ای آن «ناراحت و عصبانی کردن» است. در این جا کنایه با ذات

پوشیدگی خود پنهانی زمینه‌ساز فضای مضطرب و آشفته حاکم بر داستان می‌شود. این فضای با لفظ «پیشانی» بعد از کنایه آشکار می‌شود و کنایه قوت بخش فضای داستان می‌شود. «زیور... این سوی و آن سوی می‌گذشت، در پیراهنی از پیشانی» (همان، ج ۳: ۷۵۵). فضای پیشانی مسلط بر این قسمت داستان با «پیراهنی از پیشانی» شاعرانه بیان می‌شود.

### نتیجه‌گیری

کارکرد پوشاک و مناسبات آن در کلیدر بسیار است. این کارکردها را می‌توان به انواع اجتماعی، روانی، زبانی و هنری تقسیم کرد. در بعد اجتماعی نویسنده از پوشاک به‌عنوان نماد و نشان جنسیت، شغل، جغرافیای زندگی و طبقه اجتماعی استفاده می‌کند. در این اثر چارقده، روبند، سربند، پیرهن، یل، پاجین، شیلپته نشان زنان عشایر سبزوار، چوخا، مچ پیچ، پی‌تاوه (پاتاوه) و چارق نشان مردان عشایر، کلاه، لباس و پوتین نظامی نشان مردان نظامی و عبا و عمامه نشان آخوندان است.

در این رمان شخصیت شهری چون ستار با همه رفت و آمدها و نشست و برخاست‌هایی که با روستاییان و عشایر دارد تن پوش شهری شلووار به پا دارد و تنبان نمی‌پوشد. قربان بلوچ سال‌های طولانی در قلعه چمن زندگی می‌کند؛ اما هنوز جاجیم بلوچی بر دوش می‌افکند؛ چراکه در این اثر لباس بیانگر حوزه جغرافیای زادگاه افراد است. علاوه بر آن مرسوم بودن تهیه لباس نو برای عید و عروسی نشان از اجرای آیین‌های اجتماعی و سنتی جشن‌های نوروز و ازدواج دارد. در کلیدر کارکرد غیرتن‌پوشی پوشاک کهنه اختصاص به قشر خاصی مثل مستضعفین ندارد.

مرسوم بودن این‌گونه کارکرد در میان همه اقشار جامعه بیانگر روحیه خلاقیت و قناعت همه مردم، بهره‌گیری کامل از همه امکانات و پرهیز از امر نکوهیده اسراف است. کارکرد روانی یکی دیگر از کارکردهای پوشاک و مناسبات آن در کلیدر است. نویسنده با بیان نوع و توصیف پوشاک حالات و احساسات روحی و روانی متفاوتی مثل زندگی، جوانی، شادی، شغف، رعب، هراسانی، پیشانی و... را به مخاطب منتقل می‌کند.

در کارکرد زبانی پوشاک و مناسبات آن در این رمان نویسنده اصطلاح‌سازی می‌کند و اصطلاح

«کلاه باد کردن» و ترکیب «کلاه بادی» را می‌سازد. علاوه بر آن مثل فرهنگ عامیانه سبزواری «کلاهت گو داره»، «از ته پیرهن به در کردن» و «به گل گیوهات بر خوردن» را به کار می‌برد. کاربرد مثل‌های عامیانه در چنین اثری سبب ماندگاری و حفظ آن‌ها می‌شود. کارکرد هنری پوشاک در کلیدر حاصل بلاغت کلام است. بهره‌مندی از هنر بلاغت به نثر کلیدر آهنگ نظم می‌بخشد و سخن شاعرانه می‌شود. خلاصه کلام آن‌که نویسنده با بهره‌مندی از کارکردهای گوناگون پوشاک و مناسبات آن در کلیدر مبانی اجتماعی روزگار داستان و وقایع تاریخی گذشته را در حالات گوناگون روانی با بهره‌گیری از توانمندی‌های زبان و هنر بلاغت به زیبایی ترسیم می‌کند.



منابع کتابها:

۱. امیدی، ناهید (۱۳۸۲). دیده و دل و دست (پژوهشی در پوشاک و هنرهای سنتی خراسان). مشهد: به نشر.
۲. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۶). تاریخ بیهقی. تصحیح: خلیل خطیب رهبر. چاپ ششم، تهران: مهتاب.
۳. جمشیدی پور، یوسف (بی تا). فرهنگ امثال فارسی شامل: امثال، ضرب المثل ها، حکم، خرافات و فولکورهای رایج و منسوخ. تهران: کتابفروشی فروغی.
۴. دولت آبادی، محمود (۱۳۷۴). کلیدر. ۱۰ ج. چاپ یازدهم. تهران: فرهنگ معاصر.
۵. دولت آبادی، محمود (۱۳۸۰). ما نیز مردمی هستیم (گفت و گو با محمود دولت آبادی). چهل تن، امرحسن و فریاد، فریدون. چاپ سوم. تهران: چشمه و فرهنگ معاصر.
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، چاپ اول دوره جدید. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۷. روح الامینی، محمود (۱۳۸۶). حمام عمومی در جامعه و فرهنگ و ادب دیروز: نگرش و پژوهش مردم شناسی. چاپ اول. تهران: اطلاعات.
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). بیان و معانی. چاپ دوم. تهران: فردوس.
۹. شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). نگاهی تازه به بدیع. چاپ سوم. تهران: فردوس. تهران.
۱۰. شهشانی، سهیلا (۱۳۷۴). تاریخچه پوشش سر در ایران. چاپ اول. تهران: مدبر.
۱۱. متین، پیمان (۱۳۸۳). پوشاک ایرانیان. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
۱۲. محتشم، حسن (۱۳۷۵). فرهنگ نامه بومی سبزوار. زیر نظر عباس محمدیان. چاپ اول. سبزوار: دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۳. محتشم، حسن (۱۳۷۸). فرهنگواره تحلیل امثال و حکم ضرب المثل های سبزواری (۱۰۰۱ مثل و کنایه). چاپ اول. سبزوار: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۴. معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ لغت. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.
۱۵. میرصادقی، جمال (۱۳۹). عناصر داستان. چاپ نهم. تهران: سخن.

۱۶. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۶). در قلمرو زبان و ادبیات فارسی. چاپ اول. مشهد: محقق.
۱۷. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۷). بدیع از دیدگاه زیباشناسی. چاپ سوم. تهران: سمت.
۱۸. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ هشتم. تهران: مؤسسه نشر هما.
۱۹. یاورى، حسین (۱۳۷۸). نساجی سنتی ایران. چاپ دوم. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
۲۰. یوردشاهیان، اسماعیل (۱۳۸۰). تبارشناسی قومی و حیات ملی. تهران: فرزانه.

#### مقالات

۲۱. زارعی، اسداله (۱۳۹۲). «بازتاب فرهنگ پوشاک و لباس در ادبیات ایران (با نگاهی به دیوان حافظ)». فصلنامه هنر علم و فرهنگ. شماره ۱. صص ۶۳-۷۲.
۲۲. کروی، آرزو و فیاض انوش (۱۳۹۳). «بررسی تاریخ پوشاک مردانه در دوره ایلخانان (۷۳۶-۵۶۵۴ ق.م)». دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام. سال ۵. شماره ۹. پاییز و زمستان صص ۱۵۹-۱۸۲.